

زیر نظر استاد علیرضا سبحانی

قاموس المعارف

تألیف

آیت الله مرزا محمد علی مدرس تبریزی

۱۲۹۶-۱۳۷۳ هـ

حاوی تبیین و تشریح چهل و پنج هزار مدخل و اصطلاح
دینی، فلسفی، کلامی، ریاضی، نجومی، ادبی، تاریخی و
ترجمه

جلد سوم

سف - کیهان خدیو

تحقیق

مؤسسه امام صادق علیه السلام

۱۳۹۲ هـ ش

مؤسسه امام صادق علیه السلام

قم - بلوار امین، تلفن: ۳۲۹۲۵۱۵۲ دورنگار: ۳۲۹۲۵۳۲۹۲۲۲۳۳۱ +۹۸۲۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه از چاپ اول ۱۳۹۲ ه.ش

چاپ و نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام

مرکز پخش: انتشارات توحید

مسلل چاپ اول: ۴۱۴

مسلل انتشار: ۸۱۳

قاموس المعارف / ج ۳

علامه فقید مرحوم آیت الله میرزا محمد علی مدرس تبریزی

زیر نظر: استاد علیرضا سبحانی

با پیشگفتاری از حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای حسن طارمی راد

همکاران علمی:

محمد صادق زینی وند؛ مجید خسروی

مدرس تبریزی، محمد علی، ۱۲۵۸ - ۱۳۳۳.
قاموس المعارف / تألیف محمد علی مدرس تبریزی؛ پیشگفتار حسن طارمی راد، تحقیق مؤسسه امام صادق علیه السلام، زیر نظر علیرضا
سبحانی - قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۲.

ISBN: 978 - 964 - 357 - 533 - 5 (VOL.3)

ISBN: 978 - 964 - 357 - 500 - 7 (4VOL SET)

ع.ج.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

مترجمان: ج ۱. آ. پ. ج ۲. ت. س. ج ۳. سف. گیهان خدیو.

۱. فارسی - واژه نامه ها. الف. طارمی راد، حسن، ۱۳۳۴ - مقدمه نویسی: سبحانی، علیرضا، ۱۳۵۳ - ناظر. ج. مؤسسه امام

صادق علیه السلام. د. عنوان.

۲/ ۴/ PIR ۲۹۵۴

۱۳۹۲

۴۱۳

مرکز پخش

قم، میدان شهدا، انتشارات توحید

تلفن: ۳۷۷۴۵۴۵۷ ۲۵ +۹۸ - ۰۹۱۲ ۱۵۱ ۹۲۷۱

<http://www.tohid.ir>

<http://www.shai.ir>

مقدمه به قلم: علیرضا سبحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از انتشار جلد دوم کتاب گران سنگ قاموس المعارف، نگارش آیت الله مدرس تبریزی نامه های تشویقی به دست ما رسید و برخی از دوستان به طور شفاهی کار ما راستوده و به ادامه راه، تشویقمان نمودند. در میان دوستانی که ما را مرهون تشویق های خود قرار داده اند از دو شخصیت علمی نام می بریم. جناب آقای دکتر مهدی محقق که نامه محبت آمیز ایشان در جلد دوم به چاپ رسید و جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن طارمی، مدیر علمی دانشنامه جهان اسلام، که نامه ایشان نیز زیست بخش همین جلد سوم می باشد. این دو شخصیت که خود رابطه تنگاتنگی با دایرة المعارف نویسی دارند، به خوبی می دانند که نگارش یک دانشنامه به نام قاموس المعارف در ۱۰۶ سال پیش چقدر با رنج و زحمت همراه بوده به طوری که جو افراد عاشق و دلدادۀ علم و دانش، کسی به این کار دست نمی یازید. دورانی که جنگ داخلی در آذربایجان شعله و بود و کتاب و کتابخانه اندک. در چنین شرایطی مردی فرهیخته و دلدادۀ دانش با صرف هفده سال عمر گران بهای خویش چنین شاهکار علمی و گستره بزرگی را به فرهنگ خواهان تقدیم داشت.

اگر برخی از دوستان، ما را به ادامه راه و تحمل رنج دعوت می کنند، برخی دیگر ضمن تشویق و تقدیر یادآور شده اند که دو مدخل در این کتاب به صورت موجز مطرح شده و خواستار توضیح بیشتر درباره آنها شدند، یکی مدخل «بدا» و دیگری مدخل «خاتم». ما از این تذکراتشان بیش از تشویق مسرور و خوشحالیم و لذا در حد توان درباره دو مدخل مذکور توضیحاتی می دهیم.

بدا

«بدا» در لغت عرب به معنی ظهور پس از خفا است. جایی که انسان تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد و بعداً به عللی از تصمیم خود برگردد، در زبان عرب می گویند: «بدا فلان».

«بدا» یکی از عقاید مسلم اسلامی است به شرط آنکه به معنی واقعی آن توجه شود، البته معنی لغوی آن درباره خدا محال است، مثلاً اگر بگوییم: «بدا لله» و تفسیر شود که بر خدا آنچه که مخفی بود آشکار شد، مسلماً این اندیشه درباره خدا محال است زیرا خدا از همه چیز آگاه است و چیزی از گذشته و حال و آینده بر او پنهان نیست. تبعاً باید درباره خدا به گونه ای تفسیر شود که با مبانی قرآنی، فلسفی و کلامی کاملاً تطبیق کند.

حقیقت «بدا» این است که انسان می تواند سرنوشت خود را با عمل خود دگرگون سازد. فرض کنیم انسانی، خدا ناکرده، حقوق والدین و بستگان خود را مراعات نمی کند. طبعاً این عمل ناشایست در سرنوشت او تأثیر ناخوشایندی خواهد داشت. حال اگر در نیمه زندگی از کرده خود نادم گشته و از آن پس به وظایف خود در این باره اهتمام ورزد، در این صورت زمینه دگرگونی سرنوشت خود را فراهم کرده است و مشمول آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»^(۱) خواهد گشت.

بنابراین اعتقاد به «بدا» نوعی اصل تربیتی است و آن این است که انسان تصور نکند که یک سرنوشت بیش ندارد و از هر نوع فعالیت برای دگرگون ساختن سرنوشت خود باز بماند. قرآن مجید در یک آیه کوتاه حقیقت بدا را روشن ساخته است و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^(۲) «خداوند وضع هیچ قومی را (از آسایش به سختی) دگرگون نمی سازد مگر اینکه آنان خود وضع خویش را دگرگون سازند».

سیوطی در تفسیر خود آورده است که: امیرمؤمنان علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تفسیر آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ» سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ چنین فرمود: من دیدگان تو و اتمم را با تفسیر این آیه روشن می کنم. صدقه در راه خدا، نیکی به پدر و مادر و انجام کارهای نیک، بدبختی را به خوشبختی دگرگون ساخته، مایه افزایش عمر می گردد و از مرگ های بد جلوگیری می کند.^(۳)

امام باقر علیه السلام می فرماید: صلوة رحم، اعمال را پاکیزه و اموال را با برکت می سازد، همچنین بلا را دفع و حساب را آسان می کند و اجل (معلق) را عقب می اندازد.^(۴)

با توجه به این مطالب روشن می شود که اعتقاد به «بدا» یک عقیده مسلم اسلامی است که، صرف نظر از تعبیر و اصطلاح خاص بدا، تمامی مذاهب و فرق اسلامی به مفهوم آن اعتقاد دارند.

به خاطر دارم سالی که در معیت حضرت والد به اردن مسافرت کرده بودیم و هدف این بود که ایشان در دانشگاه های اردن درباره معرفی شیعه و بیان مشترکات سخن بگویند، اتفاقاً در دانشگاه آل البيت علیه السلام مسئله «بدا» مطرح شد و ایشان به نحوی که یادآور شدیم توضیح داد و آنان پذیرفتند که «بدا» به این معنا از مسلمانات عقاید اسلامی است.

در پایان از ذکر نکته ای ناگزیریم و آن اینکه جمله «بدا لله» درباره برخی گزارش های انبیاء و اولیاء به کار می رود که گزارش داده بودند ولی انجام نگرفت، مثل اینکه حضرت یونس علیه السلام از نزول «بدا» گزارش داده بود ولی تحقق نپذیرفت. در این باره می گویند: «بدا لله»، البته مقصود این نیست که چیزی بر خدا مخفی بود و آشکار گشت بلکه مقصود این است که بر حضرت یونس علیه السلام چیزی مخفی بود و آشکار گشت زیرا او از مقتضی عذاب آگاه بود و گزارش داده بود ولی از موانع نزول آن، که بازگشت قوم به سوی خدا بود، آگاه نبود. البته به کار بردن این جمله درباره خدا از باب مُشاکله (سخن گفتن به لسان قوم) در عرف معمول

۱. رعد، ۳۹.

۲. رعد، ۱۱.

۳. الدر المنثور، ج ۳، ص ۶۶.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۷۰.

است که وقتی فردی تصمیمش تغییر می‌کند، می‌گوید: «بدالی» یعنی برای من بدا رخ داد. پیشوایان دین نیز از باب تکلم به لسان قوم و تفهیم مطلب به مخاطبین، این تعبیر را درباره خدای متعال به کار برده‌اند. در همین زمینه قابل ذکر است که در قرآن کراراً به ذات اقدس الهی صفاتی چون مکر و کید و خدعه و نسیان نسبت داده شده، در حالی که ساحت مقدس الهی از ارتکاب این امور، به مفهوم و شکل رایج آنها در میان منزّه است. مانند: ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ و ﴿أَكِيدُ كَيْدًا﴾^(۱)، برای مطالعه بیشتر به کتاب الهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل و کتاب عقاید امامیه تألیف آیت الله العظمی سبحانی مراجعه شود.

خاتم

خاتم النبیین در قرآن مجید در سورة احزاب آمده است و می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾.^(۲)

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه پیامبر خدا و ختم کننده پیامبران است و خدا به همه چیز دانا است».

عبارت «خاتم النبیین» از دو کلمه ترکیب یافته است، یکی «خاتم»، دوم «النبیین». واژه دوم جمع نبی است به معنی کسی که خبردار و یا خبرگزار است و در اصطلاح قرآن به کسی می‌گویند که از جانب خدا خبر دهد.

اما واژه خاتم به دو صورت قرائت شده است؛ گاهی خاتم بر وزن حافظ که به صورت اسم فاعل است و مفاد آن پایان بخش نبوت‌ها است، و گاهی به صورت خاتم بر وزن عالم که به معنی آخر و یا آخرین است. بنابراین خاتم النبیین که آخر و یا آخرین آنها است؛ گاهی لفظ خاتم به مهری گفته می‌شود که اسناد و نامه‌ها را به آن امضاء کرده و مهر می‌نمودند که نشانه پایانی نامه است و اگر به پیامبر اسلام، خاتم به این معنا گفته شده است بدین دلیل است که او به منزله مهری است که بر باب نبوت زده شد و این باب به روی احدی پس از وی گشوده نخواهد شد، و اگر گاهی خاتم در مورد انگشتر به کار می‌رود به خاطر این است که در آن زمان انگشتر آنان مهر آنان بود، بنابراین تشبیه پیامبر به خاتم به معنی انگشتر به خاطر همین معنا است، و هرگز لفظ خاتم به صورت کنایه یا استعاره در مورد زینت به کار نمی‌رود برای روشن شدن این مطلب آیاتی را که در آن از این واژه بهره گرفته شده است ملاحظه بفرمایید.

در قرآن این لفظ در آیات زیر وارد شده و در همه آنها مهر به معنای پایان بخشیدن و مصونیت از ورود بیگانه به کار رفته است:

۱. ﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾.^(۳)

«از شرابی خالص و مهر خورده، نوشانده می‌شوند (که نشانه خالص بودن آن این است که سر شیشه و ظرف آن مهر شده است)».

۱. طارق، ۱۵-۱۶.

۲. احزاب، ۴۰.

۳. مطففین، ۲۵.

۲. ﴿خَتَامُهُ مِسْكٌ﴾. (۱)

«مهر آن، از مشک است (به طوری که هنگام آشامیدن آن، آخرین چیزی که درک می شود بوی مشک است)».

۳. ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ﴾. (۲)

«آن روز (روز قیامت) دهان های آنان را مهر می کنیم و دست های ایشان با ما صحبت می کنند و به اعمال آنان گواهی می دهند».

۴. ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً﴾. (۳)

«آیا کسی را که خدای خود را هوس خویش قرار داده و از روی علم، گمراهی را اختیار کرده و خدا بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده ای قرار داده است، دیده ای؟»

۵. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً﴾. (۴)

«خدا بر دل ها و بر گوش های آنان مهر زده و بر چشم های آنان پرده است».

هنگامی که عناد و تعصب شخص کافری به درجه ای رسید که از ایمان و بازگشت او به سوی خدا نومیدی حاصل شد، در این موقع خداوند بر دل و قلب او مهر می زند، همچنان که ما، در شیشه ها را مهر و موم می کنیم! در این صورت دل و قلب آنها مانند ظرف مهر شده ای می شود که هیچ منفذی نداشته باشد، نه ایمان داخل آن می شود و نه کفر از آن خارج می گردد.

چنان که ملاحظه می فرمایید، «ختم» در این آیه کنایه از خاتمه پیدا کردن کار است، یعنی کفر و الحاد و تاریکی روح آنان به درجه ای می رسد که جای امید برای تأثیر نور حق و کلمات الهی در آنها باقی نمی ماند، همان طور که مهر کردن نامه علامت آن است که نویسنده همه مقصود خود را نوشته و چیز دیگری باقی نمانده است.

بنابراین معنای ختم نبوت این است که موضوع نبوت به مرتبه نهایی رسیده و به وسیله پیامبر گرامی ﷺ باب نبوت و پیامبری مهر شده و به روی هیچ کس تا دامنه قیامت باز نخواهد شد. (۵)

در پایان از کوشش های بی دریغ همکاران علمی سپاسگزاریم.

با تقدیم احترام

علیرضا سبحانی

۱۳۹۲/۱/۱۰

۱. مطلقین، ۲۶.

۲. یس، ۶۵.

۳. جاثیه، ۴۳.

۴. بقره، ۷.

۵. منشور جاوید، ج ۷، ص ۳۲۰ و نیز به کتاب خاتمیت از دیدگاه قرآن و سنت و عقل مراجعه شود.